پژوهش‌نامهٔ زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال سوم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۰۱- ۱۱۵

زن در نمایش‌نامه‌های *تراژدی زینب* و *راز شهرزاد* اثر نویسندهٔ یمنی، علی احمد باکثیر[۱]

علی سلیمی*
مصیب قبادی**

چکیده

زن در دو نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد* و *تراژدی زینب* اثر نویسندهٔ یمنی، علی احمد باکثیر، نقشی تأثیرگذار در پیشبرد نمایش‌نامه و جریان حوادث آن برعهده‌دارد. به باور باکثیر، زنان توانایی‌های شگفت‌انگیزی دارند؛ شهرزاد در *راز شهرزاد* در کسوت یک روان‌پزشک به یک بحران همه‌گیرِ انسانی خاتمه می‌دهد. در این اثر، باکثیر شهرزاد را تا حد یک اَبَرقهرمان بالا می‌برد. همچنین، وی در نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب* زن را به صورت یک انسان بسیار توانمند نشان می‌دهد؛ اما زینب در این نمایش‌نامه، به سرنوشتی تراژیک دچار می‌شود، زیرا او در کنار توانایی‌های تحسین‌برانگیزی که دارد، باورهای جامعهٔ سنتی خود را به‌خوبی نمی‌شناسد و در نتیجه، تلاش‌های وی به شکست می‌انجامد و مظلومانه نابود می‌شود. باکثیر در این اثر با رویکرد دینی خود، می‌کوشد جنبهٔ ضعف شخصیتی قهرمان را ترسیم کند تا راه خروج از سرنوشتی تراژیک را به زنان توانمند جامعهٔ اسلامی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: نمایش‌نامهٔ عربی، *راز شهرزاد*، *تراژدی زینب*، علی احمد باکثیر.

۱. مقدمه

از رهگذر اثر ادبی، می‌توان به موضع هنرمند در قبال جنبه‌های مختلف زندگی انسان پی

* دانشیار گروه ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه salimi1390@yahoo.com
** دانشجوی دکتری ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه gmossayeb@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/٤، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/٦/۱۲

Archive of SID
www.SID.ir

برد. از جملهٔ اینها نگرشی است که هنرمندان به زن دارند؛ البته، دریافت چنین نگرشی در گرو وجود شرایطی در اثر ادبی است؛ از جمله اینکه، قهرمان داستان زن و حضورش در پیشبرد حوادث داستان، برجسته باشد. از میان هنرمندانی که زن در برخی آثارشان اهمیت بسیاری دارد، علی احمد باکثیر، هنرمند یمنی است که در عرصه‌های داستان و نمایش فعالیت‌های بسیار داشته است. حضور زن در برخی آثار او چنان پررنگ است که گویی وی اثر خویش را به بیانیه‌ای برای شرح موضع خود در مورد زن، جایگاه و پیشنهادهایش برای درست زیستن او در جامعه تبدیل کرده است. از آثار شاخص وی در این زمینه، دو نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد* و *تراژدی زینب* را می‌توان نام برد.

۲. طرح مسئلهٔ پژوهش

باکثیر توانایی‌های شگفت بسیاری برای زن قائل است. وی بر این باور است که این موضوع در جامعهٔ اسلامی مغفول مانده است. همچنین، او به علت رویکرد تعهدمدارانهٔ خویش که بر باورهای اسلامی استوار است، با ابزار هنر، برای اعطای نقش بایسته به زن تلاش می‌کند. در پژوهش حاضر، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که زن در نگاه علی احمد باکثیر با تکیه بر دو نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب* و *راز شهرزاد* چه جایگاهی دارد و چه موانعی ممکن است رشد خلاقیت‌های او را سد کند؟

۳. پیشینهٔ پژوهش

پیرامون داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های باکثیر پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله، پایان‌نامه‌هایی با عنوان «قصهٔ اسلامی در ادب عربی معاصر (بررسی موردی علی احمد باکثیر) (۱۳۸۵) نوشتهٔ حسن سرباز و راهنمایی دکتر محمدعلی آذرشب در دانشگاه تهران؛ «تعهد دینی و اجتماعی در آثار علی احمد باکثیر» (۱۳۸۷) نوشتهٔ سوده نوذری و با راهنمایی دکتر علی سلیمی در دانشگاه رازی؛ «بررسی و تحلیل نمایش‌نامهٔ اودیپ» (۱۳۸۸) نوشتهٔ مسعود شکری و راهنمایی دکتر حسن سرباز در دانشگاه کردستان.

در مورد نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد* در پژوهش‌های عربی و فارسی، کتاب‌هایی نوشته شده است، از جمله:

ـ *هنر نمایش‌نامه‌نویسی ضمن تجربه‌های فردی من*، اثر علی احمد باکثیر؛

Archive of SID
www.SID.ir

ـ *سیر روان‌شناسی ادبیات* و *مسائل انسان در نمایش معاصر عربی* اثر عزالدین اسماعیل؛ او در این دو اثر خویش، به بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی بین نمایش‌نامه‌های توفیق حکیم و باکثیر و تحلیل روان‌شناختی نمایش‌نامهٔ باکثیر پرداخته است.

ـ *مبانی و روش‌های نقد ادبی* اثر نصرالله امامی؛ وی در آن به نقد روان‌شناختی *راز شهرزاد* پرداخته است و مسئلهٔ مورد نظر پژوهش حاضر در آن جایی ندارد.

دربارهٔ نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب* نیز هیچ پژوهشی که بیانگر بحث مورد نظر پژوهش حاضر باشد یا به شکلی با آن ارتباط پیدا کند، یافت نشد؛ اما پژوهش حاضر کوششی در این باب است.

۴. خلاصهٔ نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد*

شهریار مدتی غرق در شرب خمر و زنبارگی است، به حدی که قوای جسمی و غریزی او تضعیف شده و این برای او بسیار آزاردهنده است، زیرا یکی از افتخارات وی، محبوبیتش نزد زنان و قدرت غریزی فراوان او بوده است. دچار شدن به این عارضه، برای او بسیار دشوار است؛ به‌خصوص اینکه هنوز در اوج جوانی است. گویی این ضعف غریزی زندگی را برایش بی‌معنا کرده است، زیرا پیش از این، همهٔ زندگی را در ایجاد رابطهٔ غریزی با زنان خلاصه کرده بود. شهریار برای سرپوش نهادن بر این ضعف، رابطهٔ زناشویی‌اش را با همسرش «بدور» کاهش می‌دهد. بدور می‌پندارد علاقهٔ شهریار به او کم شده است؛ با این تصور، برای برانگیختن غیرت شهریار، نقشه‌ای ترتیب می‌دهد که در آن برده‌ای را به اتاق خود می‌کشاند. در این لحظه شهریار سر می‌رسد و ظاهراً به بهانهٔ اینکه بدور به وی خیانت کرده است، ولی در واقع برای پنهان کردن ضعف خویش، بدور و غلام را می‌کشد. پس از این رخداد، شهریار هر شب زنی می‌گیرد و صبح روز بعد او را تحویل جلاد می‌دهد تا مردم نیز به ضعف او پی نبرند. نوبت شهرزاد می‌رسد، اما وی از این راز باخبر است. در همان شب عروسی، با قصه‌های زیبای خود شهریار را سرگرم می‌کند. در این میان، قوای مردانهٔ شهریار اندک اندک بهبود می‌یابد و به حالت طبیعی بازمی‌گردد. او رفته‌رفته دلباختهٔ شهرزاد می‌شود، اما هنوز مشکلی هست؛ شهریار هر شب خواب همسر مقتولش، بدور را می‌بیند که آمده تا انتقام بگیرد. این عذاب وجدان وی را رنج می‌دهد. شهرزاد با حیله‌های زنانه، با گذشت زمان این احساس را هم در او ازبین‌می‌برد (اسماعیل، بی‌تا: ۶۳-۶۶).

Archive of SID
www.SID.ir

۲.٤ تحلیل ابعاد محتوایی *راز شهرزاد*

علی احمد باکثیر در نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد*، آگاهانه و حساب‌شده از فرم روایی شهرزاد در کتاب *هزار و یک شب*، متناسب با پیام خویش آشنایی‌زدایی کرده است. باکثیر، برخلاف اصل افسانه در *هزار و یک شب* که خواننده را به دنیایی هزار تو می‌برد، او را در جهانی سر راست و مستقیم قرار می‌دهد که آغاز و پایان آن معلوم است. او همچنین توانسته به آن رنگی واقع‌گرایانه با کارکردی اجتماعی ببخشد. در نمایش‌نامهٔ باکثیر، شهریار بیماری روانی است. شهرزاد به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

> کاش می‌توانستم او را درمان کنم. در صورت درمان او، تمام زنان و حتی شهریار را از دست خودش نجات‌خواهم‌داد (باکثیر،۱۹۵۳: ٤١).

در نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد*، خواننده با اثری روان‌شناسانه و با کارکردی اجتماعی مواجه است. باکثیر با آشنایی‌زدایی از محتوای قصه و ماجرای شهرزاد، به آن بُعد اجتماعی بخشیده است و نکتهٔ اصلی آن نیز القای توانمندی‌های شگفت‌انگیز زنان است.

باکثیر در این نمایش‌نامه کوشیده است مناسبات مربوط به مفهوم «سوپرمن» (اَبَرقهرمان) را نیز تغییر دهد؛ چنان‌که مفهوم «ابَرانسان» را از بُعد جنسی آن تهی کرده، برای آن معیاری دیگر تعریف کرده است. در اینجا «ابَرانسان» گاه در قالب یک زن «شهرزاد» و گاه در قالب یک مرد «سندباد»، ظاهر می‌شود. قصد باکثیر از تصویر زنی چون شهرزادِ افسانه‌ای با چنین ویژگی‌هایی، این است که به همگان بقبولاند حکمت خدا بر این قرار نگرفته که زن، فقط وسیله‌ای برای فرونشاندن غرایز مرد باشد. شهرزاد نمونه‌ای عالی از یک زن ایدئال و توانمند است که با جادوی بیان خود، آدم‌کشی را رام کرده، به یک بحران بشری پایان داده است. پایان نمایش‌نامه، یعنی زمانی که شهرزاد سرانجام شهریار را قانع می‌کند تا مثل سندباد، جویندگی و تلاش برای کشف حقیقت را بر همه چیز ترجیح دهد و خطر سفر را به جان بخرد، بیانگر موفقیت نهایی شهرزاد در درمان روانی شهریار است. او به شهرزاد می‌گوید:

> ـ مرا با خودت از این قصر بیرون ببر!
> ـ به کجا سرورم؟
> ـ به جایی که آثار سندباد را در سراسر زمین دنبال کنیم (همان:١٢٤).

باکثیر توانمندی‌های زن را در قالب توانایی شهرزاد برای درمان مشکل روانی شهریار نشان می‌دهد، چرا که شهریار واقعاً بیمار روانی است؛

Archive of SID
www.SID.ir

کشمکشی که شهریار از آن رنج می‌برد، نوعی احساس گناه است. این احساس گناه او را به درون‌گرایی کشانده و دستخوش نوعی اسکیزوفرنی (گسیختگی و چندگانگی شخصیت) کرده است. این حالت موجب شکافت شخصیت و گریز از واقعیت شده است (امامی،۱۳۸۵: ۱۵٤).

باکثیر، خود دربارهٔ تصمیم به نگارش این کتاب می‌گوید:

هزار و یک شب را ورق می‌زدم تا شاید موضوعی پیدا کنم که از طریق آن به مسئلهٔ زن در جامعهٔ امروز و جایگاه او در نزد مردم بپردازم. این مسئله دیر زمانی بود که ذهن مرا به خود مشغول ساخته بود و قصد داشتم تا نمایش‌نامه‌ای در این موضوع به نگارش درآورم. تا اینکه دریافتم قصهٔ شهرزاد بهترین موضوع برای تحقق این خواسته است (باکثیر، بی‌تا: ٦۰).

در این نمایش‌نامه، شهرزاد با به‌کارگیری روان‌درمانی، یعنی قرار دادن بیمار در موقعیت و وادار کردن او به مواجهه با واقعیت، می‌کوشد او را درمان کند. قصه در اینجا، برخلاف *هزار و یک شب* معجزه نمی‌کند، بلکه سهم اصلی درمان شهریار به پای شهرزاد و هوش و ذکاوت وی گذشته شده است.

ای شهریار! زیبایی در این دنیا دوامی ندارد. و جادوی داستان هم زمانی که چشمهٔ داستان‌های محبوبت خشک شود، باطل خواهد شد (همو،۱۹۵۳: ۱۱۲).

توانایی‌های اعجاب‌انگیز شهرزاد، بن‌مایه‌ای است که ریشه در *هزار و یک شب* دارد و در نمایش‌نامهٔ باکثیر برجسته شده است؛

در این قصه (هزار و یک شب)، شهرزاد اولین زن دنیاست که منزلت انسانی زن را بیش از فرزندزایی نشان می‌دهد که در آن زن به عنوان یک «سوبژه» (فاعل شناسایی یا شناسنده) خود را نشان می‌دهد و نقش تاریخی خود را، برخلاف فرهنگ تبعیض‌آمیز حاکم، ایفا می‌نماید (نوین و میرزایی،۱۳۹۰: ۱۵۸).

بر همین اساس است که شهرزادِ اثر باکثیر شخصیتی فعال است و به دلیل همین دوری از انفعال است که تبدیل به عاملی برای نجات و رستگاری نوع انسان می‌شود.

۲.٤ اخلاق‌گرایی زنان در *راز شهرزاد*

مسئلهٔ مطرح شدهٔ دیگر در نمایش‌نامه، تلاش باکثیر برای آگاهی‌بخشی به زنان پیرامون قضایایی در مورد چگونگی مناسبات با آنان است؛ از جمله اینکه، بدور همسر شهریار،

Archive of SID
www.SID.ir

مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که خیانت فقط منحصر به زن نیست؛ او خواستار تغییر چنین نگرشی نسبی به اخلاقیات است. بدور در آغاز نمایش‌نامه در گفت‌وگو با ندیمه‌اش «قهرمانه» به این قضیه اشاره می‌کند و می‌گوید:

> دردا از ستم مردان! ما زنان، بسیار شوربختیم، از ما انتظار دارند در زندگی عفت پیشه کنیم، درحالی‌که خود مردان به آن پایبندی ندارند و حتی به آن اهمیت نمی‌دهند (باکثیر،۱۹۵۳: ۲٤).

در واقع، درد دل بدور دغدغهٔ زن امروز و زنان در همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست. آنان انتظار دارند مردان نیز چون آنان به اخلاقیات پایبند باشند. باکثیر اینجا به مطلق بودن اخلاق اشاره دارد که از رفتارهایی فسادآور جلوگیری می‌کند و جامعه‌ای سالم ایجاد می‌کند.

۳.٤ دستاورد شهرزاد

اهمیت کار شهرزاد زمانی آشکار می‌شود که قبل از شهرزاد، هیچ‌یک از مردان و زنان دربار قادر به حل مشکل روحی شهریار نبوده‌اند. انتخاب دو تن از شخصیت‌های برجستهٔ مرد در نمایش‌نامه و ناتوانی آنها در حل مشکل شهریار نیز بر اهمیت عمل شگفت‌انگیز شهرزاد دلالت دارد. این دو تن «نورالدین» وزیر لایق و «رضوان حکیم» طبیب مخصوص دربار، هستند. هر دوی اینها نمادی از عقل و درایت‌اند، اما شهرزاد گوی سبقت را در این میدان از آنان می‌رباید. تلاش باکثیر پاسخی به نگاه تحقیرآمیز جامعهٔ او به زن است. به باور باکثیر، نادیده انگاشتن توانمندی‌های زنان، برای جامعهٔ بشری بسیار زیانبار است. بیان این مفاهیم در نمایش‌نامهٔ او از رویکرد اسلامی وی نشئت می‌گیرد. او لباسی از تعهد انسانی بر تن این افسانه پوشانده است.

از سوی دیگر، نقش شهرزاد را در بحران‌زدایی از جامعه و بشریت شاهدیم. شهرزادِ باکثیر، در کسوت زنی باذکاوت قادر به عبور دادن جنس انسان از بحران است، زیرا او هم زنان را از مرگ حتمی می‌رهاند و هم مشکلات شدید روحی شهریار را حل می‌کند.

٤.٤ پیوند اسطوره و واقع‌گرایی در نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد*

باکثیر با به‌کارگیری این افسانه، به مثابهٔ هنرمندی متعهد، نیازهای انسانی و اجتماعی عصر حاضر را از دل این قصه استخراج می‌کند و موجب می‌شود که اسطوره پلی برای ایجاد

Archive of SID
www.SID.ir

ارتباط بین گذشته، حال و آینده باشد (ورزی، ۱۳۸۹: ۳٤٥). از این رو است که نمایش‌نامهٔ او رگه‌هایی از واقع‌گرایی در خود دارد. اگر شخصیت‌های نمایش‌نامه را در کسوت انسان‌های امروزی ببینیم، با اثری واقع‌گرایانه و با پیام‌های اجتماعی روبه‌رو خواهیم شد. باید فضایی اسلامی را به این جامعهٔ واقع‌گرا که در آن، زنان توانایی‌هایی شگفت دارند اضافه کرد، زیرا اینها از نگاه اسلامی باکثیر ناشی می‌شود، به طوری‌که او از همان دوران جوانی که به ادبیات گرایش یافت، تفکر دینی به شدت در وجودش باقی ماند. به این ترتیب، در آثارش هیچ‌گاه جانب دینی را رها نکرد، بلکه در اندیشه‌های اسلامی غوطه‌ور شد و به فراگیری آموزه‌های اسلامی همت گمارد (نوذری، ۱۳۸۷: ٤۹) و سپس این آموزه‌ها را در قالب نوشته‌های ادبی خویش به‌کاربرد که این دو نمایش‌نامه از جملهٔ این آثار هنری با رنگ اندیشه‌های اسلامی است.

او با فرم و محتوای اثر یادشده بیان می‌کند که توجه و بهره‌وری از توانایی‌های زنان که در اسلام مطرح شده، جامعه را به سوی پویایی و پیشرفت سوق می‌دهد.

۵. خلاصهٔ نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب*

این نمایش‌نامه روایتگر اوضاع مصر در زمان حکومت ممالیک و همچنین، زمانی است که دولت‌های اروپایی از جمله فرانسه و انگلیس درصدد دستیابی به مصر بودند. زینب دختر یکی از متمولین و سرشناسان مصری است. او در نمایش‌نامه، همسر ناپلئون معرفی می‌شود. ناپلئون برای مطلع نشدن همسر اولش، پنهانی او را به عقد خود درمی‌آورد، اما طولی نمی‌کشد که برای سامان دادن به اوضاع فرانسه مجبور به بازگشت به فرانسه می‌شود. مدتی می‌گذرد و خبری از ناپلئون نیست. زیبایی زینب مردان زیادی از جمله محی‌الدین، پسرعموی او و شخصی به نام «الرشیدی» را به خود علاقه‌مند کرده است.

زینب به محی‌الدین علاقه‌مند است، اما مبارزات او برای درآوردن قدرت از چنگ ممالیک به کمک فرانسوی‌ها، ذهن او را از هرگونه رابطهٔ دوستی و عاشقانه دور می‌کند. کشمکش بین انگلیس و فرانسه به اوج خود رسیده و ممالیک در این میان، با کمک به انگلیسی‌ها سعی در ابقای خود در مسند قدرت دارند. به دستور زینب کارهایی برای تضعیف قدرت انگلیس انجام می‌شود؛ از جمله اینکه به دستور وی چند انگلیسی کشته می‌شوند و جسد آنان کنار مقر ممالیک گذاشته می‌شود تا انگلیسی‌ها ممالیک را مسئول قتل نظامیانشان بدانند. همین قضیه کینهٔ ممالیک را بیش از پیش نسبت به زینب افزون می‌کند.

Archive of SID
www.SID.ir

انگلیسی‌ها و ممالیک موجی از بازداشت‌ها و محاکمه‌ها را به راه می‌اندازند. روزی محی‌الدین اعلام می‌کند که آنها در شرف دستگیری هستند و به این جهت به زینب پیشنهاد فرار می‌دهد، اما او این بار نیز ترسی به خود راه نمی‌دهد و در مقابل، به محی‌الدین پیشنهاد ازدواج می‌دهد و در آخرین لحظات به پیشنهاد محی‌الدین عقد بین این دو جاری می‌شود.

ممالیک به سرکردگی «نصوح پاشا» به در خانهٔ زینب می‌ریزند و او را به خیانت به کشور متهم می‌کنند، اما زینب هر بار با استدلال خود تهمت نصوح پاشا و دارودسته‌اش را متوجه خود آنها می‌کند و خود را مبرا می‌سازد، به‌طوری‌که خیل مردم نیز متقاعد می‌شوند. اما، نصوح پاشا و دوستانش آخرین حربه را به‌کارمی‌برند و او را به زیر پا گذاشتن اصول اسلام در مورد زن متهم می‌کنند. زینب در اینجا ضعف از خود نشان می‌دهد. او این بار در مقابل جمع، عقایدی را بر زبان می‌راند که با اصولی که مردم و به‌خصوص زنان مسلمان بر اساس آن زیسته‌اند، مخالف است. وی خواهان آزادی زنان از جمله در پوشش است که اینها به مذاق جمع خوش نمی‌آید. نصوح پاشا و طنبورچی قضیهٔ رقص او در مقابل فرانسوی‌ها، در زمان ناپلئون را مطرح و بهانه می‌کنند که زینب می‌کوشد آن را توجیه کند، اما استدلال‌های او کافی نیست و نقشهٔ ممالیک مؤثر واقع می‌شود و این زن قهرمان در میان جمع به مرگ محکوم می‌شود.

۱.۵ تحلیل شخصیت زینب در نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب*

باکثیر در *تراژدی زینب*، در قالب نمایش‌نامه از تجربهٔ زنی برجسته در تاریخ مصر صحبت کرده است و این بیانگر اهمیتی است که باکثیر برای زنان در تاریخ قائل است. اگرچه «تاریخ بیشتر در مورد مردان نوشته شده است، و تجارب زنانه را چون اموری غیر قابل اعتنا به دست فراموشی سپرده» (جمشیدی‌ها و حمیدی، ۱۳۸٦: ۸٦)، باکثیر در این زمینه سنت‌شکنی کرده است. زینب در این اثر به صورت زنی تصویر شده است که حق دارد همسر خود را انتخاب کند. او خواستگار سمجی به نام «الرشیدی» دارد که بارها از او تقاضای ازدواج کرده و حتی رضایت پدر او را نیز گرفته، اما با این حال، برخلاف آداب جامعهٔ سنتی آن روز، نمی‌تواند زینب را به ازدواج با خود مجبور کند و این‌چنین در برابر استقلال شخصیتی این زن درمی‌ماند:

> الرشیدی: این بی‌توجهی به چه دلیلی است زینب؟ من فقط به خاطر تو است که به اینجا آمده‌ام!

Archive of SID
www.SID.ir

– باید بدانی که اینجا مقر فرماندهی کل است و مناسب حرف‌های محبت‌آمیز تو نیست.
– این فرصت را غنیمت شمردم تا در حضور ژنرال مینو و دامادش و همچنین خواهرم زبیده از تو خواستگاری کنم.
– آیا چنین خواستگاری‌ای شایستهٔ زنان محترم (چون من) است؟
– خواستم که طبق عادت فرانسوی‌ها و برای احترام به تو این‌چنین از تو خواستگاری کنم و اگر نپذیرفتی تو را طبق عادت عرب‌ها از پدرت خواستگاری می‌کنم.
– اگر نمی‌دانستی مطلع باش که ارادهٔ من به دست خودم است.
– آیا پدرت هیچ اختیاری در مورد تو ندارد؟
– اگر اختیار من دست پدرم بود، الآن مرا اینجا نمی‌دیدی (باکثیر،۱۹۹۰: ۱۹–۲۰).

زینب در برابر جامعهٔ مردسالار، استقلال شخصیتی خود را حفظ کرده است، به طوری‌که می‌خواهد خود همسر آیندهٔ خویش را تعیین کند؛ ضمن آنکه انتظار دارد با زنان که وی یکی از آنان است، با احترام کامل برخورد شود. زینب در نمایش‌نامه زنی مبارز تصویر می‌شود که در راه مبارزه، حتی به عشق و علاقهٔ خود یعنی ازدواج با پسرعمویش پشت می‌کند و آن را مانعی برای آزادسازی مصر از یوغ ستم ممالیک می‌داند. چنین حق انتخاب و تصمیمی فقط از شخصیت‌هایی که انتظاراتی مردانه دارند، ممکن است سر زند:

بلانش: ای زینب با محی‌الدین پسرعمویت ازدواج کن. شایسته نیست که این‌چنین تنها به سر ببری.
عزیزم آنچه باعث نگرانی توست، تنهایی است.
– او خود به تو سفارش کرده که این حرف‌ها را بزنی.
– نه، به مریم مقدس قسم، من خود به علاقهٔ دوطرفهٔ شما به هم پی‌بردم.
– مادام اگر مرا دوست داری لطفاً سخن گفتن در مورد چنین موضوعاتی را فرو بگذار، زیرا باعث آزار من می‌شود.
– من این موضوع را فقط به خاطر علاقه‌ام به تو مطرح کردم.
– من این را می‌دانم، ولی هیچ راهی برای محقق کردن برای من آن وجود ندارد، زیرا ذهن من به موضوعی مهم‌تر از آن مشغول است (همان: ۷).

ویژگی دیگر زینب قدرت دفاع از خویشتن و آگاهی به حقوق خویش است و دفاع جانانهٔ وی از خود به دلیل مطالعات فراوان او است. او بارها موفق به محکوم کردن طنبورچی می‌شود. زینب واجد تمامی اوصاف زنی ایدئال در نظر علی احمد باکثیر است؛ زنی که قادر به تأثیرگذاری در جامعه است. تا اینجا، نگاه باکثیر به زن در امتداد اثر پیشین

Archive of SID
www.SID.ir

یعنی *راز شهرزاد* است که حاکی از اعتقاد باکثیر به وجود توانایی‌های شگفت‌انگیزی در زن است و بیان آن نیز با نوعی تحسین همراه است؛ اما باکثیر در ادامهٔ *تراژدی زینب* مباحثی را مطرح می‌کند که مکمل زن توانای پیشین است. از نظر باکثیر، وجود توانایی‌ها شرط لازم برای حضور فعال و سازندهٔ زن در جامعه است، اما شرط کافی نیست و او باید ویژگی‌های دیگری نیز داشته باشد و در صورت نداشتن آنها به خطر می‌افتد، چنان‌که زینب دچار آن می‌شود. زینب به دلیل ارائهٔ عقایدی که در شرع و عرف پذیرفته نیست، تصویری منفی در میان مردمی که پایبند اصولی بر مبنای قرآن و سنت هستند، از خود بر جای می‌گذارد؛ اصولی که زن را دعوت به پوشیدگی می‌کند. به همین دلیل، طنبورچی برای محکوم کردن و تخریب شخصیت او، قضایایی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه زینب به نقض قوانین اسلام پرداخته است و با خودنمایی در میان جمع ظاهر شده است:

طنبورچی: در مورد این چنین ظاهری که آن را برای جمع ناظران آشکار می‌کنی چه می‌گویی؟

– اگر از نگاه کردن به من ابا دارید پس چرا نگاه‌های خود را فرونمی‌نهید؟

– تویی که باید آن را بپوشانی.

– چهرهٔ من شرمگاه نیست که آن را بپوشانم.

– هر چیزی در زن به منزلهٔ شرمگاه است.

– این فهم بد از زن و جایگاه او در اسلام، یکی از دلایل عقب‌ماندگی مسلمانان و تبدیل‌شدنشان به آلت دست دشمنان است.

– آیا می‌خواهی دین جدیدی بیاوری؟

– نخیر این همان اسلام صحیح، پیش از سرازیر شدن جهالت‌ها و خرافات به آن است.

– آیا اسلام از خودنمایی منع نکرده است؟

– بین خودنمایی و نداشتن روسری بر سر، فرق بسیاری است (باکثیر، ۱۹۹۰: ۱۲۱–۱۲۲).

۲.۵ آرمان‌خواهی زینب

آنچه ذهن زینب را به خویش مشغول داشته است، مصر، آیندهٔ آن و آزادسازی‌اش از چنگ ظلم ممالیک است. زینب و دوستان مبارزش در فکر متقاعد کردن فرمانده ارتش فرانسه به تشکیل ارتشی از اهالی مصر در مواجهه با ممالیک و ترک‌ها هستند (همان: ٤٨). به همین دلیل، مسئله‌ای مثل ازدواج که در وهلهٔ نخست قضیه‌ای شخصی است و در مرحلهٔ بعد،

Archive of SID
www.SID.ir

جنبهٔ اجتماعی پیدا می‌کند، برای او اولویت ندارد؛ از طرف دیگر، این مسئله کـه او رهـایی کشورش را از ظلم در اولویت قرار داده است، نشان مـی‌دهـد زینـب زنـی اسـت کـه بـه مصلحت‌های اجتماعی بیش از منافع فردی می‌اندیشد؛ تـا جـایی کـه حتـی حاضـر اسـت مصلحت فردی را فدای مصلحت ملی و جمعی کند. او در این نمایش‌نامه، زنی اسـت کـه ترس را از خود دور کرده است و به مانند مردان، اسلحه به دست می‌گیرد (همان: ۳۰-۳۱). او حتی چنان بر مردان مبارز مصری سیطره دارد که دستورهای هوشمندانه‌ای را کـه صـادر می‌کند اطاعت می‌کنند، به‌طوری‌که باعث مخدوش شدن چهرهٔ ممالیک در ذهن انگلیسی‌ها می‌شود؛ به این ترتیب که زینب دستور می‌دهد چند انگلیسی را بکشند و جسد آنـان را در نزدیکی مقرّ ممالیک بیندازند تا باعث اختلاف بین آنها شده و در نتیجهٔ آن، قدرت ممالیـک تضعیف شود.

زینب آگاهی‌بخشی به مردم سرزمینش را بسیار بااهمیت مـی‌دانـد و در ایـن راه، حتـی حاضر است خطر مرگ را به‌جان‌بخرد. روزی که یکی از فرماندهان ممالیک به نـام نصـوح پاشا مصریان را برانگیخت تا به مقر فرماندهی فرانسوی‌ها حمله‌ور شوند، زینب نیز در میان آنهاست. با وجود اینکه مردمِ مخالف تفنگ بـه دسـت دارنـد، او بـه پشـت‌بـام مـی‌رود و می‌خواهد نقش عنصری آگاهی‌بخش را ایفا کند:

> ای هم‌وطنان من! ای مسلمانان. نباید حرف‌های نصوح پاشا و گروهش شما را بفریبد. آنها از میدان جنگ گریختند و این طور وانمود کردند که بر فرانسوی‌ها پیروز شده‌اند. چگونه با مردمی مبارزه می‌کنید که قصد ترک سرزمین شما را دارنـد، آن هـم بـه خـاطر قـومی کـه می‌خواهند شما را دوباره به بردگی بکشانند؟ ای مسلمانان! ممالیک و عثمـانی‌هـا بـویی از اسلام نبرده‌اند. اسلام تنها شعاری برای آنهاست تا با آن به ظلم و جور خویش ادامه دهند. ای فرزندان عرب! این تنها فرصتی است که شما می‌توانید آزادگی و کرامت عـرب را بـاز گردانید (باکثیر، همان: ۳۱).

۳.۵ عامل تراژدی در نمایش‌نامهٔ *تراژدی زینب*

زینب در نمایش‌نامه، اعتقاداتی مخالف با مبانی دینی در مورد زن بر زبان می‌راند؛ سـخنانی که با باورهای اسلامی در مورد زن و چگونگی حضور او در جامعه هماهنـگ نیسـت. بـه همین سبب، پایانی تراژیک را برای سرنوشت خود رقم می‌زند. به شکلی دیگر نیز می‌توان پایان تراژیک نمایش‌نامه را مورد بررسی قرار داد؛ به این معنی که به باور بـاکثیر، در چنـین جامعه‌ای که عقاید اسلامی مبنای رفتار محسوب می‌شود و با اخلاق پیونـدی عمیـق دارد،

www.SID.ir

انسان‌ها با وجود داشتن صفات نیکوی بسیار، حتی با بروز یک نقطه‌ضعف از آنان، به سرانجامی تراژیک دچار می‌شوند و این همان نکتهٔ اصلی در آثار تراژیک است:

> تراژدی نمایش اعمال مهم و جدی‌ای است که در مجموع به ضرر قهرمان اصلی تمام می‌شوند؛ یعنی هستهٔ اصلی داستان به فاجعه منتهی می‌شود. این فاجعه معمولاً مرگ جانگداز قهرمان تراژدی است. مرگی که البته اتفاقی نیست، بلکه نتیجهٔ منطقی و مستقیم حوادث و سیر داستان است.

در تراژدی تغییر سرنوشت در نتیجهٔ فعل خطایی است که از قهرمان سر زده است. به قول محققان غربی، او بر اثر نقطهٔ ضعفی که دارد مرتکب اشتباه می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱٤٥). یکی از عناصر مهم در تراژدی موفق، نقطهٔ ضعف است. این عنصر به صورت‌های گوناگون جسمی و روانی در یک قهرمان ظاهر می‌شود و باعث سقوط وی می‌گردد (خسروی‌شکیب و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱). انتخاب فرم تراژیک برای نمایش‌نامه کاملاً با هدف محتوایی باکثیر هماهنگ است؛ یعنی همان‌گونه که هدف از تراژدی، ایجاد کاتارسیس (تزکیهٔ نفس از طریق القای حس ترس و ترحم در خواننده) است، خوانندهٔ زن نمایش‌نامه بعد از اینکه با تجربهٔ تراژیکی که زینب ازسرمی‌گذراند، آشنا خواهد شد، دچار حس ترحم برای زینب می‌شود و سپس ترس از دچار شدن به چنین سرنوشتی در صورت در پیش گرفتن چنین رویه‌ای، تمام وجودش را فرامی‌گیرد. بر این اساس، به شکلی هنری هدفی اسلامی و متعهدانه در قبال زن مسلمان در اثر محقق می‌شود.

سقوط قهرمان که در این نمایش‌نامه با اعدام ظالمانهٔ زینب خود را نشان می‌دهد، در نتیجهٔ نقطهٔ ضعفی است که از او سرمی‌زند و بهانه به دست مخالفان وی می‌دهد؛ اما این نقطهٔ ضعف، برخلاف تراژدی‌های کلاسیک که بُعد جسمی و روحی داشته‌اند، در اینجا بُعد اعتقادی به خود گرفته است. از این منظر، باکثیر در مفاهیم تراژدی کلاسیک تصرفی نوآورانه کرده است و به دو بُعد جسمی و روانی تراژدی، بُعد اعتقادی را نیز افزوده است. در *تراژدی زینب*، نقطهٔ ضعف او اعتقادی است. او به سبب کم‌توجهی به باورهای دینی و سنتی جامعهٔ خود در چنبرهٔ چنین سرنوشت مصیبت‌باری اسیر می‌گردد.

باکثیر در این نمایش‌نامه از مخاطب می‌خواهد که از منظر شجاعت و مبارزه‌طلبی، رویه‌ای مانند زینب درپیش‌گیرد و با آگاهی از تاریخ سرزمین و فرهنگ خود، قدرت حفظ و دفاع از خویش را داشته باشد. «ادبیات داستانی شرایطی را فراهم می‌کند تا نوع بشر به مدد آن قهرمانان داستان را الگو قرار دهند» (واصفی و ذوالفقاری،۱۳۸۸: ۸٦)؛ به عبارت

www.SID.ir

دیگر، زینب در این نمایش‌نامه یک الگو است، اما او با وجود همهٔ ویژگی‌های نیک اخلاقی، چیزی مهم را فراموش کرده: او باید به مبانی اسلامی در مورد زن پایبند باشد، در غیر این صورت، به خود ضربه می‌زند و به جامعهٔ خویش آسیب می‌رساند.

۶. نتیجه‌گیری

زن در دو نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد* و *تراژدی زینب* نقشی تحسین‌برانگیز ایفا می‌کند. در نمایش‌نامهٔ *راز شهرزاد*، زنی با سحر بیان، بیماری یک جانی را درمان می‌کند. او در کسوت یک روان‌پزشک توانمند به یک بحران همه‌گیر بشری خاتمه می‌دهد. اهمیت کار او زمانی آشکار می‌شود که قبل از وی، هیچ یک از زنان و مردان دربار قادر به حل مشکل روحی شهریار نبودند. باکثیر در این اثر زیبا، مقام زن را تا حد یک ابرقهرمان بالا برده است. نویسنده در راستای اهداف اسلامی‌اش چنین قضیه‌ای را مطرح کرده است. از نظر وی، نادیده‌گرفتن نقش زنان در ادارهٔ جامعه، موجب هدر دادن بخشی عظیم از توان جامعهٔ اسلامی شده است.

باکثیر در *تراژدی زینب* نیز زن را به صورت قهرمانی توانمند و اثرگذار با روحیهٔ مبارزه‌طلبی نشان داده است که از هوش بالایی برخوردار است. او دغدغهٔ نجات کشور را دارد؛ قضیه‌ای که بیانگر جمع‌اندیشی و ترجیح مصالح جمعی بر مصالح فردی است. وی برای محقق کردن اهداف ملی، به عشق خویش پشت پا می‌زند، زیرا آن را مانعی در راه مبارزه با ظلم می‌داند. اما، از آنجایی که قهرمانِ این اثر به باورهای دینی و سنتی جامعهٔ خویش بی‌اعتناست، به سرنوشتی تراژیک دچار می‌شود.

باکثیر در هر دو اثر، جایگاه و توان زن را در جامعهٔ اسلامی احیا و مطرح کرده است؛ موضوعی که طی سالیان مغفول مانده است. اما در *تراژدی زینب*، افزون بر آن، در پی آن است که در جامعهٔ اسلامی، زنانی با توانایی‌های زینب، اما در عین حال پایبند به سنت‌ها و باورهای دینی خلق کند که به اندازهٔ مردها و بلکه بیشتر از آنها، نقش و مسئولیت اجتماعی برعهده داشته باشند.

پی‌نوشت

۱. علی احمد باکثیر فرزند شیخ احمدبن‌محمد در ۱۹۱۰ م، به دور از جهان عرب، در شهر سورابایای اندونزی، در خانواده‌ای عربی چشم به جهان گشود (الزرکلی، ۱۹٦٦م: ٢٦٤/٤). پدر باکثیر از تاجران یمن بود که برای تجارت به اندونزی مهاجرت کرده، در آن دیار سکنی گزیده

Archive of SID
www.SID.ir

بود (السومحی، ۲۰۰۷م:۱۹). دوران کودکی باکثیر در زادگاهش، اندونزی، سپری شد. هنگامی که به هشت‌سالگی رسید، پدرش او را به وطن اصلی خود «حضرموت» فرستاد تا زیر نظر عموی خویش و بر اساس آداب و سنن پدرانش، رشد و نمو یابد. حدود سال ۱۹۳٤ م به مصر رفت. او برای ادامهٔ تحصیل، در دانشکدهٔ ملک‌فؤاد رشتهٔ زبان انگلیسی را برگزید. باکثیر در سال ۱۹۳۹، با مدرک لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل و سپس وارد دانشکدهٔ تربیت معلم شد، و در سال ۱۹٤۰ دیپلم عالی خود را از این دانشکده دریافت کرد. بعد از اتمام تحصیلات به شهر منصوره نقل مکان کرد و به تدریس زبان انگلیسی مشغول شد. در حین تدریس در منصوره به تألیف نمایشنامه و رمان پرداخت. در سال ۱۹٤۳ با دختری مصری ازدواج نمود (همان:٤۸). در سال ۱۹۵۰ م، به قاهره نقل مکان کرد و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی خود را ادامه داد. در این زمان، به عنوان نمایشنامه‌نویسی برتر در مصر درخشیدن گرفت و در ایجاد تئاتر ملی، سهیم گشت (همان:۵۰). او به سفر علاقهٔ فراوان داشت. در سال ۱۹۵٤، به فرانسه سفر کرد (سفری تحصیلی آزاد) و در سال ۱۹۵٦، به عنوان عضو هیئت ادیبان مصر به روم و اتحاد جماهیر شوروی و در سال ۱۹۵۸، به عنوان نمایندهٔ جمهوری های متحد عربی در اولین کنفرانس نویسندگان آسیا و افریقا در تاشکند، شرکت جست. آنگاه برای آشنایی بیشتر با جغرافیای دنیای اسلام، به بغداد سفر کرد و در کنفرانس هفتم «ادیبان» عرب شرکت کرد و هنگامی که تصمیم گرفت کتابی دربارهٔ اسطورهٔ فتح مسلمین از شهر قسطنطنیه بنویسد، به ترکیه سفر کرد که متأسفانه اجل مهلت این کار را به او نداد. وی در همان سال برای اولین بار به لندن سفر کرد (همان:۵۱). این مسافرت‌ها تأثیر بزرگی بر زندگی فرهنگی او گذاشت، زیرا در این سفرها با آداب و رسوم ملل مختلف آشنا شد و از آنها در آفرینش قصه‌ها و نمایش‌نامه‌ها استفاده کرد.

سال‌های ۱۹٤۸ تا ۱۹۵۸ مرحلهٔ شکوفایی زندگی هنری باکثیر به‌شمارمی‌رود، در این دهه بیش از بیست نمایش‌نامه با موضوعات مختلف تاریخی و اسطوره‌ای نوشت که بسیاری از آنها به روی صحنه رفت. محققان برای شخصیت باکثیر ویژگی‌های زیادی را بیان کرده‌اند. از همهٔ آنها بارزتر، خوی مبارزه‌طلبی اوست. آثار فراوان باکثیر ـ حدود نود اثر ـ در شکل‌های گوناگون ادبی و با مضمون‌های گوناگون، نشان‌دهندهٔ جایگاه ادبی والای او است. این آثار کلاً به انواع شعر، نمایش‌نامه و رمان تقسیم شده که هر یک دارای مجموعه‌های گوناگون و ارزشمندی است. او سرانجام در قاهره، پس از طی یک زندگی سرشار از کار و تألیفات، نوامبر ۱۹٦۹ در ۵۹ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد (همان:۵٤).

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۹). ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای، قم: اسوه

www.SID.ir

اسماعیل، عزالدین (بی‌تا). *التفسیر النفسی للادب*، الطبعةالرابعة، مکتبة غریب.
امامی، نصرالله (۱۳۸۵). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.
باکثیر، علی احمد (۱۹۵۳). *سرّ شهرزاد*، مکتبة مصر.
باکثیر، علی احمد (۱۹۹۰). *مأساة زینب*، مکتبة مصر.
باکثیر، علی احمد (بی‌تا). *فن‌المسرحیة من خلال تجاربی‌الشخصیة*، مکتبة الاسکندریة.
جمشیدی‌ها، غلامرضا و نفیسه حمیدی (۱۳۸٦). «تجربهٔ زنانه از جنگ»، *پژوهش زنان*، دورهٔ ۵، ش۲.
خسروی‌شکیب، محمد و دیگران (۱۳۹۰). «*بینامتنیت دو متن*؛ نقد تطبیقی «فریدون» در شاهنامه و «شاه‌لیر» شکسپیر»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دورهٔ ۲، ش ۳ (پیاپی ۷).
زاهدی، عبدالرضا؛ ایوب امرایی و مریم نظربیگی (۱۳۸۹). «روش قرآن کریم در نهادینه سازی عفاف و حجاب»، *مطالعات راهبردی زنان*، س ۱۳، ش ٤۹.
الزرکلی، خیرالدین (۱۹٦٦م). *الأعلام*، الطبعةالتاسعة، بیروت: دارالعلم‌للملایین.
السومحی، أحمد عبدالله (۲۰۰۷ م). *علی أحمد باکثیر؛ حیاته و شعره الوطنی و الاسلامی*، جدة: النادی‌الادبی.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). *نقد ادبی*، تهران: میترا.
مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰). *زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش*، ترجمهٔ ملیحه مغازه‌ای، تهران: نی.
مطهری، مرتضی (۱۳٦۸). *مسئلهٔ حجاب*، تهران: صدرا.
نوذری، سوده (۱۳۸۷). «تعهد دینی اجتماعی در آثار علی احمد باکثیر»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی.
نوین، حسین؛ و فرامرز میرازیی (۱۳۹۰). «بن‌مایه‌های افسانهٔ ایرانی شهرزاد در نمایش‌نامهٔ شهرزاد توفیق‌الحکیم»، *مجلهٔ زبان و ادبیات عربی*، ش ٤.
واصفی، صبا و حسن ذوالفقاری (۱۳۸٦). «خشونت علیه زنان در آثار محمود دولت‌آبادی»، *پژوهش زنان*، دورهٔ ۷، ش ۱.
ورزی، محد جعفر (۱۳۸۹). «اسطوره در شعر معاصر عرب»، *فصلنامهٔ ادبیات فارسی*، س٦، ش ۱۵.

Archive of SID
www.SID.ir